

همراهی که راه را نشانم داد

مریم قاضی بیرجندی ۲۷ سال از شروع زندگی مشترکمان می‌گذرد. همسر در این مدت، فقط شریک زندگی من نبوده؛ در بسیاری از مسیرها معلم و مشوق من هم بوده است. قبل از ازدواج به خوش نویسی علاقه داشتم، اما نمی‌دانستم باید از کجا و چطور یادگیری را شروع کنم. بعد از ازدواج، همسر من مشوقم شد و بارها هنمایی هایش دوباره سراغ این علاقه رفتم. کم‌کم شروع به نوشتن کردم و به مرور تغییر خطم را احساس کردم. به خصوص در دوران دانشجویی، این پیشرفت برایم انگیزه زیادی ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد با علاقه بیشتری مسیرم را ادامه بدهم.

در طول سال‌های زندگی، درس و دانشگاه و بعد هم مسئولیت‌های مربوط به فرزندان باعث شد مدتی از خوش نویسی فاصله بگیرم. اما با آغاز جنگ و فعالیت‌هایی که همسر من در حوزه هنر و روشنگری انجام می‌داد، دوباره این علاقه در من زنده شد. وقتی می‌دیدم او چطور از هنرش برای بیان دغدغه‌هایش استفاده می‌کند، تصمیم گرفتم یادگیری را جدی‌تر دنبال کنم. چند ماهی است که دوباره مشغول تمرین هستم و خدا را شکر احساس می‌کنم پیشرفت خوبی داشته‌ام.

باوری به نام مسئولیت‌پذیری

اگر بخواهم یک ویژگی اخلاقی پررنگ همسر من را بیان کنم، قطعاً مسئولیت‌پذیری او است. سال‌های زیادی هر روز مسیر مشهد تا فریمان را برای انجام وظیفه معلمی طی می‌کرد. می‌توانست انتقالی بگیرد و محل خدمتش را به مشهد نزدیک‌تر کند، اما به دلیل شرایط خانواده پدری و نیاز والدینش به حضور او، تصمیم گرفتیم همین مسیر را ادامه بدهد.

سال‌ها بدون وسیله شخصی و با وجود سختی‌های رفت و آمد، هر روز خودش را به مدرسه می‌رساند. حتی یک روز هم اجازه نمی‌داد سختی مسیر روی وظیفه‌اش تأثیر بگذارد. همیشه به موقع سر کار حاضر می‌شد و حتی بیشتر مواقع پیش از دیگران به مدرسه می‌رسید. تا زمانی هم که مطمئن نمی‌شد کاری روی زمین نمانده، محل کارش را ترک نمی‌کرد. برای او وجدان کاری فقط یک حرف نیست؛ یک باور جدی است. این مسئولیت‌پذیری را در خانه هم می‌دیدم. با وجود رفت و آمد های طولانی و خستگی کار، همیشه تلاش می‌کرد زمانی را برای من و بچه‌ها اختصاص بدهد تا احساس نکنیم چیزی کم داریم. ارتباطش با فرزندانمان هم همیشه برایم الگو بوده است. آن قدر با آن‌ها صمیمی و نزدیک است که بچه‌ها خیلی راحت حرف دلشان را با او در میان می‌گذارند و مسائلشان را مطرح می‌کنند.

شاید یکی از اتفاق‌های مهم و خوب زندگی مشترکمان همین بوده که در تمام این سال‌ها سعی کرده‌ایم پشتوانه یکدیگر باشیم. من از همسر من یاد گرفتم که مسئولیت‌پذیری فقط مربوط به شغل و کار نیست؛ در زندگی خانوادگی هم باید پای کار بود. او هم به من کمک کرد علاقه‌ای را که سال‌ها در وجودم بود، دوباره پیدا کنم و برایش وقت بگذارم.

حالا بعد از ۲۷ سال زندگی مشترک، وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، خوشحالم که در کنار همسری زندگی کرده‌ام که برای من فقط همراه روزهای سخت و آسان نبوده؛ در بسیاری از روزها دستم را گرفته، راه را نشانم داده و کمک کرده خودم را بیشتر باور کنم.



دیدیم نتیجه بهتری دارد. شروع کردیم به نوشتن شعارهایی مثل «مردم خدا با ماست»، «مردم علاج در وطن است» و... به این ترتیب حدود ۲۵۰ متر پرده در دوروز نوشته و در منطقه ۴ و با کمک و همراهی شهرداری این منطقه در بولوارها نصب شد. بعدها هم محله‌های دیگر درخواست دادند و خودشان در تجمعات محله با استفاده از کمک‌های مردمی پارچه و رنگ تهیه کردند و ما هم دست به کار شدیم.

پرده‌هایی که آقای خطاط با خط ثلث نوشت، آن قدر تأثیرگذار بود که افرادی مستقیم نظر خود را به او اعلام کردند؛ «آقای به من گفت وقتی به این پرده‌ها نگاه می‌کنم، انگار خط دارد با من حرف می‌زند. کاملاً حق با او بود. ثلث، خط کتیبه‌نگاری و یکی از خط‌های هویت بخش فرهنگ ایرانی و اسلامی است، آن هم زمانی که به اصطلاح چاپی نیست و برای نوشتن هر جمله آن، هنرمند وقت جداگانه‌ای صرف کرده و با احساس خودش آن را نوشته است؛ بنابراین حتماً تأثیرگذارتر از بسیاری از کارهای چاپی خواهد بود.»

پرچم ۴۰ متری، حاصل هنر و شجاعت جمعی

فعالیت علی‌آقا و دیگر دوستان هنرمند کتابخانه امیرحسین فردی ادامه داشت تا اینکه ما برای ساخت پرچمی بزرگ برای روز تشییع رهبر شهید در مشهد پیش آمد. نوشتن پرچمی در ابعاد ۳ در ۴۰ متر، کاری بود که شجاعت می‌خواست. برای مردی جنگ دیده و جنگ رفته، شجاع بودن چندان سخت نیست. او و گروهش با برعهده گرفتن این کار، هنر و شجاعت خود را هم‌زمان نشان دادند. فقط نوشتن این کار نزدیک به ۳۶ ساعت زمان برد؛ «هدف انجام کاری بود که عظمت و بزرگی آن دیده شود. نه خدای نکرده بزرگی کار ما، بلکه دیده شدن خواسته مردم؛ خواسته خون‌خواهی و انتقام. در این مدت پرچم‌ها و پلاکاردهای بسیاری نوشته و در جاهای زیادی نصب شد و به نمایش درآمد، اما این بار هدف آن بود که پرچم طوری طراحی و به نمایش گذاشته شود که در عکس‌ها و تصاویر هوایی، مطلب به طور واضح و روشن در چشم دشمن به نمایش دربیاید.»

هم مشوق
ان خود در
بانشاط از
به در مشهد
و آمد میان
حماسی آن،
م و پلاکارد
دلگرمی به
ای دهه ۶۰
برای دفاع
تجمعات به
ک اطلاعات
میرحسین
یه پلاکارد.
رفتیم آنجا
ن کردیم.»

ودیت‌های
وپلاکاردها
عموم دیده
متولد شد؛
ان زحمت
سند، طوری
مانه روز جلو
خته و حال
را به شکل
و در سطح
زمان برتر
قه نوشتیم.